

رویکرد دوپهلوی داکتارو به دوره ترقی در رمان رگتایم

زهره رامین*

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات انگلیسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران،
ایران

سیدمحمد مرندی**

دانشیار دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱۹، تاریخ تصویب: ۹۰/۸/۴)

چکیده

داکتارو نویسنده سیاسی چپ‌گرایی است که نوشتارهای خود را در مرز گنگ و تار تاریخ و داستان می‌آفریند. در این مقاله، با تکیه بر دیدگاه فراداستان تاریخ‌نگارانه بر رمان رگتایم به واکاوی این انگیزه پرداخته شده است. در این رمان، داکتارو نخست با نگرشی نقادانه، داعیه پیشرفت در دوره ترقی را زیر سؤال می‌برد، سپس با واکاوی شخصیت‌های داستانی‌اش، که برآمده از اقلیت‌های جامعه آمریکایی، به ویژه سیاهان و مهاجران‌اند، بی‌عدالتی‌ها را باز می‌تاباند. کالهاوس والکر و تاته بیانگر انسان‌هایی‌اند که در پی متبلور ساختن رؤیاهای خویش‌اند. آنان، با این که هر دو از لایه‌های اقلیتند، اما برای رسیدن به هدف‌هایشان، هر یک راهی متفاوت اختیار می‌کند. سرانجام به نظر می‌رسد با وجود این‌که داکتارو وجود تغییر را در جامعه «دوران ترقی» خیلی پررنگ نمی‌بیند اما برای رسیدن به خوشبختی موعود در رؤیای آمریکایی، همواره رگه‌هایی از امید را باقی می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: داکتارو، چپ‌گرا، رگتایم، دوران ترقی، رؤیای آمریکایی، سیاهپوستان.

* تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۰۶۵، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: zramin@ut.ac.ir

** تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۰۶۳، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: mmarandi@ut.ac.ir

مقدمه

از نگاه بیشتر نقادان، رمان‌های داکتارو حاوی نظریات انتقادی سیاسی و فرهنگی این نویسنده معاصر از فرهنگ و جامعه آمریکایی به شمار می‌آیند. منتقدان در رمان‌های او به مواردی برخورده‌اند که ارزش‌های دیرینه و مسلم جامعه آمریکایی را زیر سؤال می‌برد. فردریک جیمسون، داکتارو را رمان‌نویس معاصر آمریکا و چپ‌گرایی می‌داند که باورهای جافتاده کشورش را به محک آزمایش گذارده و در قالب سبک‌های روایی پست‌مدرنیسم آنها را از جنبه‌های مختلف می‌کاود. جیمسون هنگامی که درباره رمان رگتایم داوری می‌کند، داکتارو را نمونه بارزی از یک رمان‌نویس پست‌مدرنیست می‌داند. وی رگتایم را نمونه‌ای بارز از یک رمان نگاشته شده به این سبک دانسته و به اتفاق بسیاری از منتقدان دیگر، نظراتش را به دیگر آثار وی نیز تعمیم می‌دهد. (جیمسون ۲۳ و ۲۴)

جان جی پارکس، هارتر و تامپسون نیز از دیگر منتقدانی‌اند که با بررسی برخی از رمان‌های داکتارو به نظریه واحدی در آثار وی دست یافته‌اند. پارکس در عین حال که وجود تنش بین تقابل‌های دوگانه، از جمله واقعیت و خیال - تاریخ و داستان را انکار نمی‌کند، اما سیر همه رمان‌های داکتارو را حرکت به سوی پایانی خوش و غایتی معین می‌بیند. هارتر و تامپسون نیز پس از اذعان به وجود تنش و بررسی عملکرد آنها در آثار مختلف، از جمله رگتایم دستاوردهای برجسته داکتارو را در «تسکین در ادراک و شادمانی از آفرینش» می‌دانند. (۱۱)

داکتارو در آفرینش آثار خود همواره، از تاریخ‌نگاری و امکان بازنمایی واقعیت بهره می‌گیرد. در این میان از شیوه‌های نگارش پست‌مدرنیسم، از جمله مبهم ساختن مرز تاریخ و داستان - خیال و واقعیت بهره می‌جوید. وی با نگاهی چپ‌گرایانه تاریخ آمریکا را به نقد می‌کشاند، اما آنچه نیاز به بررسی دارد انتقاد دوسویه اوست.

با وجود آنکه داکتارو در رمان‌هایش از بی‌عدالتی‌های گسترده در لایه‌های فرودین جامعه، به تندی انتقاد می‌کند، اما راهکار چاره‌گری را در شورش علیه نظام حاکم نیز نمی‌بیند. در تاریخ مرسوم آمریکا سال‌های میان ۱۹۰۰ تا جنگ جهانی اول را «دوره ترقی» نامیده‌اند. تاریخ‌نگاران، این دوره را معادل با پیشرفت‌های اقتصادی و رضایت عموم مردم از جامعه پر رونق آمریکا می‌دانند (هنریتا ۵۹۷). داکتارو در رگتایم تاریخ‌نگاری «دوره ترقی» را بازنگری کرده و ادعاهای مبنی بر اجرای عدالت اجتماعی در اقلیت‌های جامعه آن زمان را به چالش کشاند.

بحث و بررسی

داکتارو در رگنایم، تاریخ و داستان را در هم می آمیزد تا تصویری متفاوت از دوره ترقی ارائه دهد. او با پیشی گرفتن از سبک رئالیسم بکار گرفته شده در رمان های تاریخی سده نوزده، می کوشد ادعای پیروان مکتب رئالیسم را مبنی بر انعکاس واقعیت های تاریخ دگرگون سازد.

در این رمان، زندگی، مشکلات و مسائل سه خانواده بررسی می شوند. خانواده اول متشکل از پدر (Father) مادر (Mother) دایی (Mother's Younger Brother) و پسر است. این خانواده تبلور شکوفایی اقتصادی و آرامش خیال جامعه آمریکای آن زمان است. پسر نیز راوی داستان و سخنگوی نویسنده در این اثر است.

داکتارو دیدگاه های انتقادآمیز خود را در قالب معضلات و وقایعی که بر دو خانواده تاته (Tateh) و کالهوس والکر (Coalhouse Walker) - هر دو نمایانگر طبقه محروم جامعه آمریکای - می گذرد ابراز می کند. خانواده مهاجر تاته، یادآور مشکلات مهاجرانی است که در سال های بین ۱۸۸۰ و ۱۹۲۰ در گروه های میلیونی وارد ایالات متحده شدند. تاته به همراه همسر و دخترش، همانند بسیاری دیگر با آرزوهای بزرگ وارد سرزمینی شدند که می پنداشتند می توان در آن خوشبخت بود. اما شرایط دشوار کاری و درآمد بسیار کم، این خانواده را خیلی زود از هم می پاشانید.

خانواده ای که جامعه آمریکایی بی رحمانه ترین رفتار را با آنها داشته، خانواده سیاه پوست کالهوس والکر است. تصویر بسیار غم انگیز داکتارو از سرنوشت این خانواده، شاید شدیدترین انتقاد نویسنده از عدم وجود عدالت در دوره به ظاهر ترقی است. کالهوس والکر در نگاه اول، حقیقت دوره ترقی را به اثبات می رساند، اما سرنوشت غم انگیز کالهوس والکر و همسرش سارا از این واقعیت پرده برمی دارد که جامعه آمریکا هیچگاه تحمل پیشرفت و ترقی سیاه پوستان را نداشته است.

در حالی که بیشتر تاریخ دانان، چند دهه اول قرن بیست را به دوره هم نظری مردم آمریکا تعبیر می کنند، و از آن به عنوان پررونق ترین دوران در تاریخ آمریکا یاد می کنند، اما، برخلاف آنان، داکتارو بر نبود عدالت اجتماعی و تضاد بین گروه های مختلف مردم تأکید می ورزد. از جمله این تضادها می توان از رودررویی و ستیز سفیدپوستان و سیاه پوستان، مردان و زنان و سرمایه داران و کارگران یاد کرد. داکتارو بر آن است تا تضادها و ناکامی هایی را که بیشتر تاریخ دانان نادیده گرفته اند، با بررسی سرنوشت شخصیت های خیالی و واقعی رگنایم آشکار و

نمایان سازد.

پیشینه تاریخی

در دهه ۱۹۷۰ نویسندگانی همچون تام ولف و نورمن میلر که با مسائل تاریخی کشور خود سروکار داشتند، نیاز به نشان دادن «ارتباط دو سویه بین مردم و نیروهای اطرافشان» را با نگرشی ژورنالیستی ابراز کردند (تمپرلی و بیگزبی ۲۳۴). به نظر می‌رسد در این برهه از تاریخ آمریکا، نویسندگان به یک باره به پوچی و بی‌اهمیت بودن سیاست‌های آمریکایی پی بردند و در نهایت، این امر به کم‌رنگ شدن فاصله میان واقعیت و خیال منتهی شد. در یک چنین فضایی بود که داکتارو رگنائیم را به رشته تحریر درآورد و در آن واقعیت‌های تاریخی را با رؤیا در هم آمیخت.

داکتارو رمانش را هنگامی خلق کرد که «طبقه ممتاز صنعتی و سیاسی شمال و جنوب، قدرت را در کشور به دست گرفته بودند و طولانی‌ترین سیر رونق اقتصادی را در تاریخ انسان پی‌ریزی کردند» (زین ۲۵۳). البته چنین دستاوردی جز با رنج و استثمار کارگران به دست نمی‌آمد. کارگرانی از قشر سیاه‌پوستان، سفیدپوستان طبقه‌های پایین جامعه، مهاجران چینی و اروپایی و زنان کارگر که هر کدام به نوعی مورد ظلم و تبعیض واقع شده بودند. این کارگران به تعبیر هاوارد زین عبارت بودند از: «پلکانی قدرتمند برای ثبات هرم ثروت» (۲۵۳)

با این وجود، این زمان همچنین دوره شکوفایی سرمایه‌داران و مولتی میلیونرهایی همچون جی. پی. مورگان بود که صد هزار مایل از راه آهن را اداره می‌کرد و همچنین جان دی. راکفلر که شرکت استاندارد اوایل اوهایو را تأسیس کرد و صاحب سهام تعداد بسیار زیادی از شرکت‌های دیگر نیز بود. اندرو کارنگی نیز یکی از تولیدکنندگان استیل بود که تا سال ۱۹۰۰، ۴۰ میلیون دلار در سال درآمد داشت و شرکت استیلش را به قیمت ۴۹۲۰۰۰۰۰۰ دلار به جی. پی. مورگان فروخت. البته تمامی این امتیازهای انحصاری شرکت‌های تجاری به افرادی خاص تعلق داشت که جز با همکاری دولت، مجلس سنا و نمایندگان میسر نمی‌شد. پیشرفت و توسعه - همان‌طور که وودرو ویلسون اشاره کرده - تنها به سفیدپوستان تعلق داشت، بدون کمترین توجهی به سیاه‌پوستان، مهاجران و اقلیت‌های اجتماعی. (تیندال ۸۰۶). در این رمان داکتارو از دو چهره نمادین تاریخ نظام سرمایه‌داری آمریکا، جی. پی. مورگان و هنری فورد، به خوبی بهره جسته. این که داکتارو فضایی در داستان خود به این دو شخصیت اختصاص داده است، به این دلیل است که ماهیت غارتگری و استثمار نظام سرمایه‌داری را به

تصویر کشیده و زندگی مرفه و راحت آنها را در تقابل با زندگی فقیرانه و فلاکت‌بار اقلیت‌های نژادی و قومی قرار دهد.

قسمت اول

رگتایم با راوی، یعنی همان پسر کوچک خانواده سفیدپوست آغاز می‌شود که منبع درآمد پدرش را این گونه توصیف می‌کند: «بهترین قسمت درآمد پدر از طریق تولید انبوه پرچم کشور، دیگر پرچم‌های کوچک تزئینی و نیز ابزار آتش‌بازی که نشانی از وطن‌پرستی بود، تأمین می‌شد. وطن‌پرستی در اوایل دهه ۱۹۰۰ تمایلی قابل اطمینان بود» (۱۱). داکتارو در همان صفحات ابتدایی، فضای آن زمان را ترسیم می‌کند. اشاره نویسنده به وطن‌پرستی و تضمین رفاه مالی در صفحات آغازین قابل توجه است. البته در روایتگری‌ها، در همه جای کتاب، لحن راوی آمیخته به طنزی گزنده است. برخورد بی‌رحمانه قدرتمندان و صاحب‌منصبان با سیاه‌پوستی که تنها خواستار اجرای عدالت را داشت جایی برای وطن‌پرستی باقی نمی‌گذارد. در این میان، رفاه مالی نیز مختص قشری خاص از جامعه بود.

دشمنی نژادی

داکتارو با روایت داستان کالهاوس والکر، سارا و فرزند کوچک‌شان، مسائل نژادپرستی را مطرح می‌کند. جامعه آمریکای سده بیست، زمان ابراز تنفر شدید نسبت به نژادهای غیر سفیدپوست به ویژه سیاه‌پوستان بود: «در سال‌های بین ۱۸۸۹ و ۱۹۰۳ هر هفته جمعیتی از مردم عصبانی به طور میانگین دو سیاه را بدون محاکمه دار می‌زدند، می‌سوزاندند و به طرز وحشتناکی تکه‌تکه می‌کردند. (زین ۳۱۵)

داکتارو، ولکر را سیاه‌پوستی ترسیم می‌کند که وضعیت و شرایط مناسب اقتصادییش نمایانگر «دوره ترقی» است. والکر توانسته با تکیه بر توانایی‌ها و استعدادش در موسیقی صاحب ثروت شده و بر افسانه دیرینه آمریکایی مبنی، بر طی کردن مسیر «از ژنده‌پوشی به ثروت و مکنث» جامه عمل بپوشاند. اما این امر طرز تفکر آمریکایی‌ها را راجع به یک سیاه‌پوست عوض نمی‌کند. داکتارو واکنش بی‌رحمانه پدر را به عنوان دیدگاه اکثریت جامعه سفیدپوست آمریکا به حادثه اتومبیل والکر می‌داند: «انگار چیز احمقانه‌ای اتفاق افتاده بود. به نظر می‌رسید به نوعی تقصیر خودش بود. چون او سیاه بود و این از آن بدشانسی‌هایی بود که فقط گریبانگیر یک سیاه‌پوست می‌شد.» (۱۴۰)

داستان کالهاوس والکر به نوعی بر گرفته از داستانی با عنوان «مایکل کولهس» اثر هنریک وان کلیست (۱۸۸۰) است. این داستان خود بر گرفته از تاریخچه‌ای متعلق به اروپای قرن شانزدهم است. مایکل کولهس (Michael Kohlhaas) در این داستان از پرداخت باج ناعادلانه برای عبور از گذرگاه متعلق به یک نجیب‌زاده خودداری می‌کند. در نهایت اسب‌های بسیار با ارزش او مصادره و با آنها بدرفتاری می‌شود. کولهس تقاضای عدالت می‌کند. پس از اینکه همسرش هنگام وساطت برای او کشته می‌شود، او به یک فراری تبدیل می‌شود. کولهس قلعه‌ها و حتی بعضی از قسمت‌های چند شهر را به آتش می‌کشد. بالاخره اسب‌های او به وی بازگردانده می‌شوند اما او بی‌درنگ مجازات می‌شود. ظلمی که در حق مایکل کولهس روا داشته می‌شود، در داستان داکتارو تکرار می‌شود، با این تفاوت که در داستان داکتارو به جای اسب، اتوموبیل والکر مورد تهاجم و تخریب چند نفر سفیدپوست قرار می‌گیرد که تحمل ترقی یک سیاهپوست را ندارند.

ارتباط میان این دو داستان را می‌توان از آن جهت بررسی کرد که بیانگر انتقاد و ناباوری داکتارو به پیشرفت و ترقی در جامعه قرن بیست آمریکا است. گویی ظلم و بی‌عدالتی در قرن بیستم هیچ‌گونه تغییر و تحولی نسبت به چندین قرن پیش، حتی در جامعه به ظاهر متمدنی آمریکایی نکرده است.

داکتارو با قرار دادن رگتایم در فضای تاریخی خاص رمانش، در واقع رودرویی و ستیز تاریخی جامعه آمریکا را می‌آفریند. همان‌طور که داستان به پیش می‌رود، جزئیات وقایع تاریخی به همراه روایت داستان بیان می‌شود. شخصیت‌هایی تاریخی همچون فروید، هودینی، استنفورد وایت و اما گلدمن در طرح داستان دخیل می‌شوند و ماجراهای آنها با زندگی شخصیت‌های رمان به گونه‌ای درهم می‌آمیزد که گاه تشخیص واقعیت از خیال دشوار می‌شود. ساختگی و نسبی بودن تاریخ و وقایعی که وارد کتاب‌های تاریخ شده‌اند و آنچه که ما به عنوان حقیقت پذیرفته‌ایم، به گونه‌ای خنده‌آور به تصویر کشیده می‌شوند. پیری (Peary) از محل دقیق قطب شمال مطمئن نیست و فقط برای این که محل کشفش را مشخص کند، پرچم را تکان می‌دهد. «او نمی‌توانست محل دقیق را پیدا کند تا بگوید این نقطه، اینجا، قطب شمال است. از این گذشته هیچ بحثی در آن نبود که آنها آنجا آیند. تمام شواهد و قرائن گواه این مطلب بود. او به هنسون گفت پسرم سه بار هورا بکش و بعد پرچم را به اهتزاز در بیاور». (۶۷) آرک دوک فرنز فردیناند نیز از کسی دیگر به خاطر اختراع هواپیما تشکر می‌کند. «نمی‌دانست هودینی کیست و به خاطر اختراع هواپیما به او تبریک گفت». (۸۴) و بنابراین «هر چیزی در

این دنیا می‌تواند به همین راحتی چیز دیگری باشد» (۹۰).
بر خلاف آنچه منتقدانی چون هارتر و تامپسون بیان کرده‌اند، داکتارو رمان‌نویسی بی‌طرف نیست. بارها و بارها نمونه‌هایی از بازتاب زندگی شخصی این نویسنده در دنیای خیالی داستان‌هایش به چشم می‌خورد. وی در کتاب غیر داستانی خود با عنوان گزارشی از جهان (*Reporting the Universe*) (۲۰۰۳) شرح حالی از زندگی خود می‌دهد که همواره در بسیاری از آثارش همچون کتاب دانیال (*The Book of Daniel*) و نمایشگاه جهان (*World's Fair*) قابل بررسی است. اما آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، دیدگاه‌های سیاسی و آرمانی اوست که بازتاب‌هایش را در رمانی چون رگتایم می‌توان دید.
ما در این مقاله بر آنیم که نشان دهیم عقاید سیاسی داکتارو جزئی جدایی‌ناپذیر از آثار ادبی اویند. آنچه تا بدین جا بدان اشاره شد، دیدگاه انتقادآمیز این نویسنده بر سیاست حاکم بر جامعه آمریکای دوره ترقی بود، اما آیا داکتارو طرفدار جریان‌های انقلابی و افراطی است؟

قسمت دوم

راوی با لحنی طنزآلود به بافت تاریخی داستان می‌پردازد و امکان عملی شدن رویای آمریکایی را دنبال می‌کند. ابتدا راوی هم صدا با دیدگاه‌های عام که تاریخ آن دوره را به دور از هر گونه تضاد و تنش می‌دیدند، به روایت می‌پردازد: «هیچ سیاهی نبود. هیچ مهاجری نبود» (۱۲ و ۱۱) اما طولی نمی‌کشد که نظرش بر می‌گردد: «در ظاهر سیاهان وجود داشتند. مهاجران وجود داشتند» (۱۳) و از این پس به روایت داستان سه خانواده می‌پردازد.
در داستان زندگی والکر، رویای آمریکایی نتوانست دوام بیاورد، اما باید در نظر داشت که والکر در برابر ظلمی که بر او شده بود، به انسانی سرکش و انقلابی تبدیل شد و تصمیم گرفت که خود مجری عدالت شود. خشونت و بی‌حرمتی در از بین بردن اتومبیل کالهاوس والکر به دست ویلی کونکلین و در نهایت جامعه سفیدپوست نژادپرست آمریکا، نشان داد که علی‌رغم پیشرفت‌های اقتصادی فراوان، همواره عقاید ظالمانه‌ای چون نژادپرستی هنوز دستخوش تغییر و تحول در این کشور به ظاهر مترقی و پیشرفته نشده‌اند.
البته باید در نظر داشت که اقدامات شرورانه کالهاوس والکر هرگز نمی‌توانست حریف قدرت شکست‌ناپذیر مورگان و فورد شود. داستان والکر نه تنها از جهت نمایش عدم ترقی در رشد فکری جامعه آمریکا و حتی نظام سرمایه‌گذاری در به رسمیت شناختن حقوق شهروندان سیاه‌پوست، بلکه از جنبه دیگری نیز قابل بررسی است. والکر پس از ظلمی که بر او و

همسرش شد با در اختیار گرفتن کتابخانه نفیس مورگن گویی به مبارزه مستقیم با نظام حاکم بر جامعه پرداخت. و صد البته چنین مبارزه هایی حتی پیش از آغاز محکوم به شکست‌اند.

اما داکتارو تنها به انتقاد آشکار از نظام سرمایه‌داری اکتفا نمی‌کند. او با به تصویر کشیدن مقاومت والکر، به عنوان شورشی علیه نظام و سرنوشت غم‌آلودش به دست مأموران پلیس، گویی این گزینه افراطی را تصمیمی مناسب برای مقابله با نظام نمی‌بیند. با وجود این که داستان و سرنوشت والکر یکی از اصلی‌ترین محورهای داستان به حساب می‌آید، روایت مربوط به تاته، به عنوان نماینده گروه دیگری از اقلیت‌های اجتماعی که مورد ظلم و محرومیت نظام سرمایه‌داری می‌شوند، نیز قابل بررسی است. داکتارو در رگنایم به این دیدگاه تاریخی مهم اشاره می‌کند که مهاجران پس از ورود به آمریکا و با گزینش یکی از دو حزب سیاسی به عنوان شهروند رسمی تلقی می‌شدند و از آنها دعوت می‌شد که به حزب خود وفادار بمانند. بدین ترتیب به گفته زین، روحیه سرکش آنها مهار می‌شد. البته این موضوع هرگز نتوانست مانع ایجاد اعتصاب و اعتراض‌های این کارگران به دستمزدهای بسیار پایین آنان شود.

تاته و خانواده‌اش نمایانگر همین دسته از مهاجرانند که با رؤیای دستیابی به خوشبختی پا به این سرزمین نهادند، اما طولی نکشید که به پوچی این رؤیا دست یافتند. تاته پس از ترک همسرش، دخترش را برای ساختن یک زندگی جدید از نیو راشل خارج می‌کند، اما هر چه بیشتر در این کشور سفر می‌کند، بیشتر از آن بیزار می‌شود.

تاته در آغاز ورود به ایالات متحده، به یک سوسیال دموکرات متعهد تبدیل می‌شود، اما بعدها متوجه می‌شود تنها راه نجات از فقر و فلاکت، رهایی از قید و بند احزاب و پیوستن به نظام سرمایه‌داری است. او در ابتدا فعال سیاسی است. اما به زودی در می‌یابد که مقاومت بی‌نتیجه است. او به عنوان یک سوسیالیست در کارخانه پارچه بافی لورنس ماساچوست در شرایط سختی کار می‌کند و هنگامی که کارگران اعتصاب می‌کنند از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد و از دادن هیچ کمکی به اتحادیه اعتصاب‌گران دریغ نمی‌کند، اما هر قدر زمان می‌گذرد، بیشتر نگران آینده دخترش می‌شود، دختری که جز او هیچ کسی را در خانواده‌اش ندارد. در پایان، اعتصاب‌گران پیروز می‌شوند، اما تاته دیگر از کار در کارخانه و طبقه زحمتکش دلسرد می‌شود. او در می‌یابد که «پیروزی» اعتصاب‌گران توهمی بیش نیست: «او گفت، آی. دلیو. دلیو. برد. اما چه چیز را؟ چند پنی اضافه در دستمزدش. آیا اکنون کل کارخانه را صاحب شده است؟ نه» (۱۶۹).

تاته دارای شخصیتی متغیر و موقعیت‌سنج است. او خیلی زود درمی‌یابد که افکار

سوسیالیستی‌اش نمی‌توانند زندگی مرفهی برای او و دخترش فراهم آورند، پس به آنها پشت می‌کند و تصمیم می‌گیرد، زندگی‌اش را تغییر دهد. از آنجایی که او یک هنرمند است. تصمیم می‌گیرد کارگردان فیلم بشود. بنابراین او «رؤیای آمریکایی» را درک می‌کند. تاته یاد می‌گیرد چه‌گونه خود را با نظام سرمایه‌داری تطبیق دهد. او در همان روزهای ورود به فیلادلفیا، «کتاب‌های فیلم‌هایش» را و یا به شکلی نمادین، هنرش را به شرکت فرنکلین نوولتسی می‌فروشد. این کار در واقع خواننده را به یاد داستان زندگی تأثیرگذار بنجامین فرنکلین می‌اندازد که به این منظور در رمان آورده شده است تا آیندگان را بیدار سازد. اینکه فرنکلین زندگی را از صفر شروع کرد، اکنون در قالب شخصیت تاته تکرار شده است. او که برای شروع زندگی‌اش هیچ چیز، جز هنرش ندارد، نشان دهنده یک مرد آمریکایی خود ساخته است: «تمام شخصیت او به سمت برون سوق پیدا کرده بود و به مردی خوش زبان و با نشاط تبدیل شده بود که تمام فکر و ذکرش آینده بود. احساس می‌کرد این شادی حق اوست. خودش آن را به تنهایی و بدون کمک گرفتن از هیچ کسی ساخته بود.» (۳۰۰-۲۹۹). راوی این مطلب را با گفتن این نکته تکمیل می‌کند: «بنابراین این هنرمند زندگی‌اش را به خطوط جریان نیروهای آمریکایی وصل کرد.» (۱۰۲) تاته، برخلاف والکر شرور، به موفقیت دست می‌یابد، اما بهایی را که می‌پردازد، بسیار سنگین است، زیرا او هنرش را به نظام فروخته است. بنابراین از سخن راوی می‌توان دریافت که برای موفق شدن در نظام آمریکا، باید خود را به «جریان نیروهای آمریکایی» وصل کرد. تاته حتی نامش را به بارون اشکنزی تغییر می‌دهد و به فیلم‌سازی موفق و ثروتمند تبدیل می‌شود. بیشتر منتقدان، از جمله پارکس، سازش و مصالحه تاته را خیانت نمی‌دانند. پارکس این عمل تاته را، رهایی از «شیخ ساکن» در دنیای دیروز و پیوستن به جریان پر تلاطم زندگی و نیروهای دگرگون‌کننده جدید قرن بیستم می‌دانند. (پارکس ۶۸)

پارکس باور دارد که موسیقی رگتایم و فیلم‌های سینمایی که از این رمان ساخته شده‌اند، «نیرو‌هایی‌اند که فرهنگ آمریکایی را به سوی دموکراسی سوق می‌دهند» (۶۸). اما چه بر سر آنهایی خواهد آمد که توانایی یا هنر تانه را ندارند؟ شاید تمام کسانی که از خاستگاه اجتماعی پایینی برخاسته‌اند، فرصتی را که تاته به دست آورد نداشته باشند، یا شاید آنها نخواهند روش زندگی‌شان را برای وصل شدن به «جریان نیروهای آمریکایی» به یک باره تغییر دهند. آیا این به معنی آن است که آنها محکوم به نابودیند؟ بنابراین رمان در آخرین موفقیتی که تاته به دست می‌آورد، ناگفته‌های زیادی را باقی می‌گذارد و افق‌های زیادی را باز میکند.

تاته برای انطباق دادن کامل خود با دنیای مسیحیان سرمایه‌دار آمریکایی، پس از خبر ناپدید شدن پدر در یکی از سفرهای اکتشافی با مادر ازدواج می‌کند و این گونه جایگاه اجتماعی خود را در جامعه سرمایه‌دار مسیحی آمریکایی تثبیت می‌کند. رگتایم دیدگاهی چپ‌گرا و انتقادی آمیخته با طنز از جامعه آمریکایی دارد، اما در این اثر امید به هرگونه پیشرفت یا تغییر واقعی بسیار کم است. همان گونه که آرتور سالتزمن درباره رگتایم می‌گوید: «تغییر بسیار کمی رخ داده است، بر خلاف آنچه که در رگتایم اتفاق افتاده است رمان با پدر خانواده سفیدپوست شروع می‌شود که از طریق وطن‌پرستی درآمد خوبی کسب می‌کند و این تجارت تا سال‌ها پس از این‌که چارچوب کلی داستان کامل می‌شود، رونق دارد. بنابراین همانند تمام رمان‌های داکتارو، داستان اسطوره آمریکایی حاکم دست نخورده باقی می‌ماند».

اگرچه تاته در ابتدا به عنوان شخصیت اول یا حتی شخصیت محوری داستان به چشم نمی‌خورد، اما با اوست که رمان تمام می‌شود. داستان با توصیف پسر بچه، از زمان دهه‌های اول قرن بیستم و شغل پدر که فروش پرچم است آغاز می‌شود. پدر شخصیتی وطن‌پرست است. اما در پایان داستان پس از رفتن به سفری اکتشافی ناپدید شده و به صورت کنایه‌آمیزی، مهاجری به نام تاته جای او را می‌گیرد.

شاید این همان منظور داکتارو از امکان پیشرفت در کشوری است که دموکراسی بر آن حاکم است شده است. اما کنایه‌ای که در این اعتقاد وجود دارد، این است که انسان برای بدست آوردن موفقیت مالی، باید اخلاقیات آرمانی درونش را در نقطه خفه کند. تاته نقش بسیار مهمی در این رمان بازی می‌کند. نقش او در اعتصابی که در آن شرکت می‌کند، بسیار جالب توجه است. بنابر آنچه مایکل توکسزیک (Toksczyk) می‌گوید، رمان‌هایی که در باره قشر طبقه کارگر نوشته می‌شوند، اغلب داستان شخصیت‌هایی اصلاح‌طلب‌اند که شرکت کردن این شخصیت‌ها در اعتصاب، نشان دهنده نقطه تحول اصلی رمان محسوب و موجب ثابت‌قدم‌تر شدن آنها در عقاید اصلاح‌طلبانه‌شان می‌شود. داکتارو در رگتایم این سنت را دگرگون کرده است. تاته از ابتدا در اعتصاب شرکت می‌کند، اما نقطه تحول داستان با حرکت اصلاح‌طلبانه تاته رخ نمی‌دهد، بلکه زمانی روی می‌دهد که او از اعتصاب دلسرد شده و این حرکت را با وجود آن که اعتصاب پیروز می‌شود، رها می‌کند. تاته آنقدر عاقل است که بفهمد با پیروزی در اعتصاب، شرایط زندگی کارگران تغییر قابل توجهی نخواهد کرد.

تاته حرکت کارگران را اقدام مناسبی در جهت عدالت خواهی نمی‌داند، اما در حقیقت با فروختن هنرش به شرکت فرنکلین نوولتی برای همیشه دست از هر گونه جنجال و شورش بر

می‌دارد و با نظام حاکم همدست می‌شود. این سخن اما گلدمن، از شخصیت‌های تاریخی داستان که خطاب به اولین نسیبیت، که شخصیت اونیز بر گرفته از تاریخ است، راجع به استثمار ملت به دست گروه اقلیت در اینجا سخنی بسیار بجاست:

همیشه از من می‌پرسند که ملت چگونه به خود اجازه می‌دهد که گروه اندکی او را استثمار کند. پاسخ این است که او باور کرده است که با این کار با این گروه اندک همدردی می‌کند. کارگر روزنامه‌ای که تصویر تو در آن به چشم می‌خورد را در دست گرفته است و به سمت خانه و به پیش همسرش می‌رود و آنقدر خسته است که رگ‌های پایش بیرون زده است. او در رؤیای عدالت نیست بلکه رؤیای او این است که ای کاش پولدار بود. (۷۱)

بر خلاف والکر، تاته با نظام سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر همدست می‌شود، چون آن را تنها راه خوشبختی خود و دخترش می‌بیند.

در پایان داستان، تمام شخصیت‌های انقلابی و اصلاح‌طلب از صحنه اجتماعی و تاریخی داستان حذف می‌شوند. اما گلدمن، از کشور اخراج می‌شود، کالهاوس والکر با شلیک اسلحه پلیس کشته می‌شود، دایی که مدتی برای امیلیانو زاپاتای مکزیکی بمب می‌ساخت، پس از شکست انقلاب کشته می‌شود. با وجود این که این‌طور به نظر می‌رسید داستان در پی باز زنده‌سازی عدالت اجتماعیست، اما سرانجام، همه حرکت‌های انقلابی و شخصیت‌های شورشی مغلوب قدرت شکست‌ناپذیر نظام سرمایه‌داری می‌شوند.

بنابراین، اندیشه داکتارو تنها این نیست که به تاریخ کشورش از دیدگاهی اصلاح‌طلبانه نگاه کند و آن را به باد انتقاد بگیرد. اگر چه او در اغلب موارد چگونگی منحرف شدن رؤیای آمریکایی را به تصویر می‌کشد، اما در نهایت فریبندگی و جذابیت این رؤیا را پیاپی یادآور می‌شود: همان رؤیایی که هنوز هم قربانیان زیادی می‌گیرد. داکتارو این افسانه آمریکایی را به باد انتقاد می‌گیرد، در حالی که می‌داند چگونه دل‌ها را مجذوب خود می‌کند و با قدرت تمام نتایج ویرانگری را به بار می‌آورد. این‌طور به نظر می‌رسد که تنها راه خوشبختی مادی دنبال کردن این رؤیاست، حتی اگر به بهایی گران تمام شود.

این که این رمان بیانگر دیدگاه شخصی داکتارو از تاریخ و آمیزه‌ای سرگرم‌کننده او از واقعیت و خیال است، منافاتی ندارد با این که در پایان، قدرت رمقی تازه می‌گیرد و نظام سرمایه‌داری همچنان به حیات خویش ادامه می‌دهد.

نتیجه

آمریکا سرزمین آزادی برای به دست آوردن هر فرصتی نیست. تنها انسان‌هایی می‌توانند به پیروزی نایل آیند که دریابند باید خودشان را به جریان نیروهای آمریکایی وصل کنند. داکتارو در رگتایم به دنبال این می‌گردد که آیا این رؤیای آمریکایی تحقق‌یافتنی است، یا خیر. اما آنچه او در پایان درمی‌یابد این است که برای محقق شدن چنین رؤیایی، خساراتی نیز باید متحمل شد.

کالهاوس والکر که برای اجرای عدالت بپا خاسته بود، در مقابله با نظام درماند و نتوانست به آرزوهایش دست پیدا کند، اما تاته توانست این رویا را بر آورده کند، چرا که توانست در خود تغییر و تحول ایجاد کند. او این کار را از طریق فروش دستاوردهای هنریش به شرکت فرنکلین نولتی انجام داد. او حتی نام خود را از تاته، به بارون تغییر داد و در نهایت با ازدواج با مادر- یک زن سفید پوست آمریکایی- نه تنها بر رؤیای آمریکایی جامه عمل پوشاند، بلکه جایگاه خود را در جامعه تثبیت کرد.

به نظر می‌رسد که نمی‌توان به سادگی داکتارو را نویسنده‌ای چپ‌گرا و مخالف با نظام حاکم بر آمریکا دانست. والکر مورد بی‌عدالتی اجتماعی قرار گرفت، اما راه مناسبی برای انتقام انتخاب نکرد. تاته همانند والکر، اما به نوعی دیگر، مورد بی‌عدالتی جامعه آمریکا قرار گرفت اما راهی که او در پیش گرفت به ترقی و خوشبختی‌اش انجامید. البته باید این موضوع را هم در نظر گرفت که مسیر انتخابی تاته همسو با نظام حاکم بوده و تهدیدی برای آن به حساب نمی‌آمد. اما این که داکتارو، تاته را در نهایت همدست و هم‌جهت با جریان اصلی نظام می‌نمایاند، در خور تأمل است. اینگونه بنظر می‌رسد که با موفق نشان دادن تاته در پایان داستان داکتارو تنها راه کامیابی را پیوستن به جریان اصلی یا همان نظام سرمایه داری آمریکایی می‌داند.

Bibliography

Doctorow, Edgar Lawrence. (1976). *Ragtime*. London: McMillan

---. *Reporting the Universe*. Harvard: Harvard University Press, 2003.

Harter, Carol and James R.Thompson. (1990). *E.L. Doctorow*. Boston: Twayne Publishers.

Henretta, A. James, David Brody. (ed.) (2006). *America; A Concise History*. New York: Bedford/ St. Martin.

- Jameson, Fredrick.(1991). *Postmodernism, Or the Cultural Logic of Late Capitalism*.Durham, NC: Duke University Press.
- Parks, John G. (1991). *E. L. Doctorow*. New York: Continuum
- . (1991). "The Politics of Polyphony: The Fiction of E. L. Doctorow." *Twentieth Century Literature*, Vol. 37, No. 4, pp. 454-463.
- Temperley, H. and Chris Bigsby,ed. (2005). *A New Introduction to American Studies*. UK: Longman.
- Tindall, George. & David E. Shi. (2004). *America: A Narrative History*. New York: Norton & Company, 2004.
- Tokscyzk, Micheal . *E. L. Doctorow's Skeptical Commitment*. New York: Peter Lang, 2000.
- Zinn, Howard. (1997). *A people's History of the United States*. New York: Harper Collins.